

انتظار ۵

طلوع خورشید

مهدی یوسفیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظار

(۵)

طلوع خورشید

مهدی یوسفیان

شناسنامه

یوسفیان، مهدی، -

. طلوع خورشید / مهدی یوسفیان. - تهران: بنیاد

فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۴۹.

۵۶ ص.

ISBN 964-7428-35-9

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

طلوع خورشید

مهدی یوسفیان

صفحه آرا: سید جاوید حسینی

چاپ اول / پاییز ۱۳۸۴

قطع پالتویی / ۵۶ صفحه

چاپ / الهادی

شمارگان / ۵۰۰۰

شابک ۹۶۴-۷۴۲۸-۳۵-۹ ISBN 964-7428-35-9

مراکز پخش: قم: ۰۲۷۳۷۸۰۱ - ۷۷۳۷۱۶۰
تهران: ۸۴۰۸۴۱۹

فهرست مطالب

مقدمه ناشر	۷
پیشگفتار	۹
یک. مشخصات و ویژگی‌ها	۱۱
۱-۱. نام و کنیه	۱۱
۲-۱. القاب	۱۱
۳-۱. شمایل و خصوصیات	۱۲
۴-۱. نَسَب	۱۴
۵-۱. میلاد	۱۵
۶-۱. دوران زندگی حضرت	۱۶
دو. دوران پنهان زیستی	۲۱
۱-۲. چگونگی ولادت	۲۱
۲-۲. اثبات ولادت	۲۷
۳-۲. محل زندگی	۳۳
۴-۲. معرفی امام به شیعیان	۳۵
۵-۲. فعالیت‌های حضرت	۳۸
۶-۲. شهادت پدر	۴۵

مقدمه ناشر

اندیشه مهدویت، پاسخگوی کامل و جامع به خواسته و نیاز دیرین انسان‌ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است.

مهدویت نه فقط برای فردای مبهم بشریت، روشنی و زیبایی عرضه می‌کند که امروز بشر نیز در گرو فهم و معرفت به این موضوع است. و شناختن امام و راه، اهداف و جایگاه امام و وظایف مادر قبال او، همان زندگی جاهلی است که مرگ جاهلی را در پی دارد و روایات بسیاری به آن پرداخته‌اند.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام به همت پژوهشگران مرکز تخصصی مهدویت، در راستای این هدف مهم، مجموعه‌ای را به نام «انتظار» فراهم آورده تا به تبیین مباحث و موضوعات مختلف فرهنگ مهدویت به صورت مختصر و با حجمی اندک پردازد. و در کنار فصلنامه علمی تخصصی انتظار که ویژه پژوهشگران و متخصصان است؛ رهنمون عموم علاقمندان گردد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

معاونت پژوهش

پیشگفتار

شناخت وجود مقدس امام زمان علیه السلام بسیار مهم و ارزشمند است؛ زیرا از یک سو معرفت صحیح امام بر هر فرد واجب بوده و نبود آن، مرگ جاهلیت را به دنبال دارد^۱ و از سوی دیگر شناخت بهتر موعود پیامبران و مصلح جهانی و آگاهی از زندگانی او، نقش مهم و تعیین کننده‌ای در زندگی افراد دارد و حرکت آنان را تنظیم می‌کند. این شناخت دو جنبه دارد:

۱. معرفت شخص آن بزرگوار که او کیست و زندگانی او به چه صورت است.
۲. معرفت شخصیت ایشان که جایگاه آن حضرت در نظام هستی کجاست و چه آثاری بر آن

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة». (بحار الانوار، ج ۲۳، صص

مترتب است و ما چه وظایفی در قبال امام داریم.
این نوشتار در پی آن است که ضمن نگاهی کوتاه
و گذرا به زندگی آن حضرت - از ولادت تا آغاز
امامت - دوران کودکی ایشان را تا زمانی که به امامت
رسید، بررسی کرده و برخی از زوایای حیات ایشان
را در این دوره کوتاه، فراروی خوانندگان و
علاقه‌مندان قرار دهد. بررسی دوران غیبت صغری
و کبری را به وقتی دیگر موکول می‌کنیم.

یک. مشخصات و ویژگی‌ها

۱-۱. نام و کنیه

نام و کنیه امام زمان علیه السلام، همان نام و کنیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. امام صادق علیه السلام از قول پدران بزرگوار خود علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «المهدی من ولدی اسمہ اسمی و کنیتہ کنیتی أشبه الناس بی خلقاً و خُلُقاً»؛^۱ «مهدی علیه السلام از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، شبیه‌ترین مردم به من از جهت صورت و سیرت است».

۱-۲. القاب

برخی لقب‌های مشهور ایشان عبارت است از: مهدی، قائم، منتظر، بقیة الله، صاحب الزمان، صاحب الامر و معروف‌ترین آنها «مهدی» است. هر یک از این القاب بیانگر پیام ویژه‌ای در مورد آن وجود مقدس است. آن بزرگوار را «مهدی» می‌گویند، زیرا هدایت شده‌ای است که مردم را به تمامی امور پنهان هدایت می‌نماید.^۲ و «قائم»

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۱؛ شیخ صدوق،

کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۱؛ نعمانی، الغیبه،

ص ۲۳۷ و....

می‌نامند، چون برای حق و عدل قیام خواهد کرد.^۱
 «منتظر» نامیده‌اند؛ زیرا مؤمنان انتظار مَقْدَم او را دارند^۲ و «بقیة الله» خطاب می‌کنند چون که ذخیره خداوند است.^۳ «حجت» می‌نامند از آن رو که حجت و گواه خدا بر خلق است^۴ و «صاحب الزمان» می‌گویند، چرا که واسطه فیض خداوند و حلقه ارتباط مردم و خدا است، و «صاحب الامر» می‌خوانند؛ زیرا امر ولایت در اختیار او و حاکمیت برای او است.

۱-۳. شمایل و خصوصیات

در روایات شمایل و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. ویژگی بارز در مورد آن بزرگوار، شباهت میان ایشان با پیامبر صلی الله علیه و آله است. از پیامبر اسلام نقل شده است: «أشبهه الناس بي في شمائله و أقواله و أفعاله»^۵ «شبهه‌ترین مردم به من است در اوصاف و

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۲. ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

۳. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹.

۵. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۲، ح ۱۰۵.

قیافه‌اش و در گفتار و کردارش».

چهره آن حضرت جوان و گندمگون، پیشانی‌اش بلند و تابنده، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت، بینی‌اش کشیده و زیبا، و دندان‌هایش بَرّاق و گشاده است. بر گونه راست ایشان خالی مشکین و در میان شانهاش اثری ویژه همانند اثر نبوت دیده می‌شود. اندام آن بزرگوار متناسب و میانه است. صورت ایشان می‌درخشد: «وَجْهُهُ يَضِيءُ كَأَنَّهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»؛^۱ «صورت او مانند ماه شب چهارده می‌درخشد».

امام مهدی علیه السلام دارای وجودی معطر و خوش بو است و هیبت و عظمت فوق‌العاده‌ای دارد و در عین حال به مردم نزدیک است: «شَابُّ حَسَنُ الْوَجْهِ، طَيِّبُ الرَّائِحَةِ، هَيُوبٌ وَمَعَ هَيْبَتِهِ مَتَقَرَّبُ إِلَى النَّاسِ»؛^۲ «جوانی خوش سیما، خوش بو و دارای هیبت و عظمت بوده و به مردم نزدیک است».

او اهل عبادت و شب‌زنده‌داری، زهد و ساده زیستی، صبر و بردباری، عدالت و نیکوکاری است:

۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۵، ح ۱۸.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱، ح ۱.

«بأبي من ليله يرعى النجوم ساجداً وراكعاً»^۱
 «ما لباسه الا الغليظ و ما طعامه الا الجشب»^۲
 «عليه كمال موسى و بهاء عيسى و صبر ايوب»
 و...^۳

۱-۴. نَسَب

پدر حضرت مهدی علیه السلام، امام حسن
 عسکری علیه السلام یازدهمین امام معصوم و مادر
 بزرگوارش حضرت نرجس علیها السلام می باشند.
 مادر ایشان کنیزی بسیار پاک و وارسته بود که در
 خانه حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام
 حسن عسکری علیه السلام و تحت تربیت ایشان قرار
 داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی و صادقین علیهم السلام ایشان را
 بهترین کنیز خطاب کرده بودند. امام علی در مورد
 ایشان فرمود: «بأبي ابن خيرة الإمام»؛^۴ «پدرم به
 فدای کسی که پسر بهترین کنیزان است».

برای جناب نرجس خاتون نام‌های دیگری نیز
 گفته شده است؛ مانند: ریحانه، سوسن و صقیل. سید

۱. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۱، ح ۸

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۳. همان، ج ۳۶، ص ۱۹۵، ح ۳.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۳۶.

محمد صدر دربارهٔ تعدد نام‌های ایشان در کتاب تاریخ غیبت صفری تحلیل مناسبی ارائه کرده است.*

طبق برخی اقوال ایشان «ملیکه» نوهٔ قیصر روم و از جانب مادر از نسل شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام و اهل روم بود که به دست مسلمین اسیر شد.^۱

۵-۱. میلاد

امام مهدی علیه السلام در سپیده دم جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق (۸۶۹ م) در شهر سامرا در عراق دیده به جهان گشود. البته در سال تولد ایشان اختلافی مطرح و سال ۲۵۴ و ۲۵۶ نیز گفته شده است که می‌تواند به علت پنهانی بودن تولد ایشان باشد. ولادت آن حضرت نزد شیعه و برخی از اهل سنت از مسلمات تاریخ است. عده‌ای از پژوهشگران در کتاب‌های خود، به نام برخی از علمای عامه که ولادت را پذیرفته‌اند اشاره کرده‌اند.^۲

* ر.ک: پژوهشی در زندگی امام مهدی علیه السلام و نگرشی به

غیبت صفری، ص ۲۰۴.

۱. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۱.

۲. ر.ک: علی اصغر رضوانی، شیعه‌شناسی.

۱-۶. دوران زندگی حضرت

زندگی حضرت مهدی علیه السلام به سه دوره تقسیم شده است:

۱. دوران اختفا: این دوره از زمان ولادت شروع شد و تا شهادت امام حسن عسکری علیه السلام ادامه یافت. این دوره پنج سال بود و کودکی آن حضرت را شامل می شد.

۲. دوران غیبت: این دوره از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام شروع شده و تا زمان ظهور ادامه دارد. (البته برخی دوران غیبت را از زمان ولادت می دانند). این دوره خود به دو مرحله تقسیم می شود: غیبت صغری و غیبت کبری.

۱۲. غیبت صغری: دوره زمانی محدود، از سال ۲۶۰ هـ. ق تا ۳۲۹ هـ. ق (حدود هفتاد سال) را شامل می شود. این دوران، نقش مهم و تعیین کننده‌ای برای ورود شیعیان به مرحله غیبت کبری داشت. ویژگی بارز این دوره وجود چهار سفیر و نایب خاص بود: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان بن سعید عمری، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري. اینان نقش رابطه بین مردم و امام را ایفا می کردند.

۲-۲. غیبت کبری: با رحلت علی بن محمد سمري، دوران غیبت کبری یا غیبت تامه شروع شد. در این دوره دیگر فردی به عنوان نایب خاص به عنوان رابط ویژه میان مردم و امام علیه السلام، وجود ندارد. امام زمان علیه السلام در آخرین توقیع خود به نایب چهارم چنین فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم. یا علی بن محمد السمري! اعظم الله اجر اخوانک فیک فانک میت ما بینک و بین ستة أيام فاجمع أمرک و لاتوص الی احد یقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبة الثانية (الغیبة التامة)...»؛^۱ «ای علی بن محمد سمري! خداوند اجر برادرانت را در عزای تو عظیم گرداند که تو ظرف شش روز آینده خواهی مرد. پس خود را برای مرگ مهیا کن و به احدی وصیت مکن که پس از وفات تو قائم مقام تو شود که دومین غیبت (غیبت تامه) واقع گردیده است».

همان گونه که غیبت دو مرحله‌ای بود، نیابت نیز دو مرحله دارد: نیابت خاص برای غیبت صغری و نیابت عام برای غیبت کبری.

در «نیابت خاص»، چهار تن با اسم و رسم مشخص، از طرف امام معین شده و از سوی نایب

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۹۴، باب ۴۵، ح ۴۵.

قبل به مردم معرفی شدند. نایب اول نیز به وسیله امام حسن عسکری علیه السلام معرفی شده بود. در «نیابت عام» براساس یک ضابطه کلی و معین از سوی امامان علیهم السلام، نایب عام مشخص شده و مردم باید به او رجوع کنند. البته مقام نیابت از طرف امام علیه السلام به واجد شرایط تفویض می شود؛ نه اینکه مردم بخواهند مقام نیابت را به کسی واگذار کنند.

شیخ صدوق^۱، طوسی^۲ و طبرسی^۳ توقیعی از امام زمان علیه السلام نقل کرده اند که: «واما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله عليهم»؛ «در حوادث و رخدادهایی که واقع می شود، به روایت کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنانم».

بدین ترتیب سرپرستی امور مردم در زمان غیبت کبری، از طرف امام علیه السلام در دست «ولی فقیه» قرار گرفته است. منصب «فتوا» و «قضاوت» از پیش به وسیله ائمه علیهم السلام برای فقها قرار داده شده بود؛ ولی رسمیت مرجعیت و زعامت فقهای اسلام، از این

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. کتاب الغیبة، ص ۲۹۰.

۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹.

تاریخ پدید آمدن و تا زمان ظهور ادامه دارد. گفتنی است که امام شئون و وظایفی دارد که به همه آنها - جز آنچه با غیبت ناسازگار است - به بهترین وجه اقدام می‌کند. خود آن حضرت می‌فرماید: «الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب»؛^۱ «بهره بردن از من در عصر غیبتم، مانند بهره بردن از آفتاب است، هنگامی که ابرها او را از چشم‌ها می‌پوشانند».

باید دانست که مراد از غیبت «امام غایب»، ظاهر نبودن ایشان است، نه حاضر نبودن. امام مهدی علیه السلام با قیام، ظهور می‌کند، نه اینکه حضور پیدا کند. حضرت در میان مردم حاضر و بر کارها ناظر است و در موارد لازم، فریادرسی و عنایت می‌کند.

آن بزرگوار در توقیعی به شیخ مفید (ره) می‌فرماید: «فانا نحیط علماً بِانبائکم و لایعزب عنا شیء من اخبارکم»؛ «ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست».

و در قسمتی دیگر از این توقیع آمده است: «اننا غیر مهملین لمراعاتکم و لاناسین لذکرکم و لولا

۱. همان، ج ۲، ب ۴۵، ح ۴.

ذَٰلِكَ لَنُزِّلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءَ وَأَصْطَلَمَكُمُ الْإِعْدَاءَ»؛^۱ «مادر رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم؛ اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الامر يترددُ بينهم و يمشي في أسواقهم و يطأ فرشهم و لا يعرفونه»؛^۲ «صاحب این امر (قیام و حکومت الهی) در میان آنها تردد دارد و در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش‌هایشان گام می‌نهد؛ ولی او را نمی‌شناسند».

دوران غیبت، میدان بزرگ‌ترین آزمایش و غربال انسان‌ها است و ایمان و عمل مؤمنان به بوته امتحان و سنجش گذاشته می‌شود تا چه کسی موفق و سربلند شود.

۳. دوران ظهور: این دوره به اذن خدا، با پایان غیبت کبری شروع می‌شود و آن حضرت با خروج و قیامشان، حاکمیت الهی خود را بر جهان برقرار می‌کند و آن را از عدل و داد آکنده می‌سازد.

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶، ش ۳۵۹.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۳، ح ۴.

دو. دوران پنهان زیستی

دوران اختفا و پنهان زیستی امام زمان (عج) از سال ۲۵۵ هـ.ق با ولادت آن حضرت شروع شد و تا رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ.ق ادامه یافت. این دوره پنج سال به طول انجامید و ایام کودکی امام مهدی علیه السلام را دربر گرفت.

این دوران مباحث مختلفی از زندگی آن وجود مقدس را شامل می‌گردد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: چگونگی و اثبات ولادت امام علیه السلام، برخی از فعالیت‌های ایشان در این دوره، بعضی از اقدامات امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با امام مهدی علیه السلام و....

۱-۲. چگونگی ولادت

در روایات متعددی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است: «مردی از خاندان من - که دوازدهمین خلیفه و جانشین پس از من است - قیام خواهد کرد و با نابودی ظلم و ستم و برقراری حکومت الهی، عدل و راستی را در جهان خواهد گستراند». فرمانروایان ستمگر عباسی براساس این روایات، به دنبال قتل و نابودی ایشان بودند و لذا مراقبت و سخت‌گیری

زیادی نسبت به اهل بیت داشتند و حتی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام را به شهر سامرا منتقل کردند. روشن است که در چنین شرایطی، ولادت آن بزرگوار باید پنهانی و به گونه‌ای باشد که آسیبی به ایشان نرسد؛ از این رو ولادت ایشان به تولد حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَارَ لِلْقَائِمِ مِثْلَ ثَلَاثَةِ أَدَارِهَا فِي ثَلَاثَةِ مِثْلِ الرُّسُلِ عليهم السلام: قَدَّرَ مَوْلَاهُ تَقْدِيرَ مَوْلَى مُوسَى عليه السلام... أَمَا مَوْلَى مُوسَى عليه السلام فَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا وَقَفَ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مَلِكِهِ عَلَى يَدِهِ أَمْرٌ بِاحْتِضَارِ الْكَهَنَةِ فَدَلَّوهُ عَلَى نَسَبِهِ وَانَّهُ يَكُونُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُ أَصْحَابَهُ بِشَقِّ بَطُونَ الْحَوَامِلِ مِنْ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى قَتَلَ فِي طَلَبِهِ نِيفًا وَ عَشْرِينَ أَلْفَ مَوْلُودٍ، وَ تَعَذَّرَ عَلَيْهِ الْوَصُولُ إِلَى قَتْلِ مُوسَى عليه السلام بِحِفْظِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيَّاهُ، وَ كَذَلِكَ بَنُو أُمِّيَّةٍ وَ بَنُو عَبَّاسٍ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنَّ زَوَالَ مَلِكِهِمْ وَ مَلِكِ الْأُمَرَاءِ وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا نَاصِبُونَ الْعَدَاوَةَ وَ وَضَعُوا سِيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ إِبَادَةِ نَسَلِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوَصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ وَ يَا بِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظُّلْمَةِ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ...»^۱

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ب ۳۳، ح ۵۱.

«خدای متعال در قائم علیه السلام ما سه خصلت جاری کرده که آنها در سه تن از پیامبران نیز جاری بود: مولدش را چون مولد موسی علیه السلام مقدر کرد... اما تولد موسی علیه السلام چون فرعون دانست که زوال پادشاهی او به دست موسی علیه السلام است، دستور داد تا کاهنان را حاضر کنند! آنان او را از نسب موسی علیه السلام آگاه ساختند و گفتند: وی از بنی اسرائیل است. فرعون به کارگزاران خود دستور می داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند و حدود بیست و چند هزار نوزاد را کشت، اما نتوانست موسی علیه السلام را به قتل برساند؛ زیرا خدا او را حفظ کرده همچنین بنی امیه و بنی عباس وقتی دانستند که زوال پادشاهی آنها و امیران و ستمگران، به دست قائم علیه السلام است، با ما به دشمنی پرداختند و در قتل آل رسول علیه السلام و نابودی نسل او شمشیر کشیدند؛ به طمع آنکه بر قتل قائم علیه السلام دسترسی یابند! اما خدای تعالی ابا دارد امر خود را از ستمگران روشن سازد؛ مگر اینکه نور خود را کامل می کند و اگرچه مشرکان را ناخوش آید».

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «ان موسی علیه السلام لما حملت امه به لم یظهر حملها الا عند وضعه»؛^۱ «چون مادر موسی علیه السلام به او حامله شد، حمل او ظاهر و آشکار نشد

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۵، باب ۲، ح ۲؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۱۲.

مگر هنگام زایمان او».

بنابراین ولادت حضرت مخفیانه بود و حتی نزدیکان امام یازدهم علیه السلام نیز تا چند ساعت قبل از ولادت، از آن بی اطلاع بودند. حکیمه خاتون دختر گرامی امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام جریان ولادت را چنین بازگو می کنند:

امام حسن عسکری علیه السلام به دنبال من فرستاد و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش چرا که شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب [آخرین] حجت خود بر روی زمین آشکار خواهد کرد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدای شما شوم! نشانه بارداری در او پیدا نیست. فرمود: سخن همان است که گفتم.

حکیمه گوید: پس [بر نرجس] وارد شده و سلام کردم و نشستم. او پیش آمد و گفت: بانوی من حال شما چطور است؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی. سخن مرا نپذیرفت و گفت: عمه جان! چه می فرماید؟ گفتم: دخترم! امشب خدای متعال به تو پسری عنایت می فرماید که آقا و سرور دنیا و آخرت خواهد بود. پس خجالت کشید و حیا کرد.

پس از نماز عشاء، افطار کردم و در بستر خود

آرمیدم و هنگام نیمه شب برای انجام نماز [شب] برخاستم و آن را به جا آوردم؛ در حالی که نرجس [به آرامی] خوابیده بود بدون آنکه اتفاقی برایش روی دهد. پس از انجام تعقیبات [نماز] خوابیدم. سپس هراسان بیدار شدم و حال آنکه او همچنان در خواب بود. لحظاتی بعد برخاست و نماز [شب] گزارد و خوابید.

حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جست و جوی فجر و سپیده به آسمان نگریستم، پس سپیده اول را مشاهده کردم و نرجس همچنان در خواب بود. پس به شک افتادم، ناگاه امام حسن علیه السلام از جایگاه خود ندا برآورد: ای عمّه شتاب مکن، امر [ولادت] نزدیک است. نشستم و به قرائت سوره‌های «سجده» و «یس» مشغول شدم که نرجس با اضطراب بیدار شد. به سرعت نزد او رفتم و گفتم: «اسم الله علیک»^۱ (نام خدا بر تو باد)، آیا چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری ای عمّه! گفتم: بر خود مسلط باش و دلت را استوار دار که این همان است که با تو گفتم. در این هنگام ضعفی من و نرجس را فرا گرفت. پس به صدای سرورم [نوزاد تولد یافته] به

۱. این جمله کنایه از این است که بلا از تو دور باد.

خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و او را در حال سجده دیدم. پس او را در آغوش گرفتم و کاملاً پاک و پاکیزه یافتم.

در این هنگام ابا محمد امام حسن علیه السلام مراندا داد: ای عمه! پسرم را نزد من بیاور. او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی. پس [نوزاد] لب به سخن گشود و فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً رسول الله». سپس بر امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام درود فرستاد تا به نام پدرش رسید و از سخن گفتن باز ایستاد. سپس امام حسن علیه السلام فرمود: ای عمه! او را به نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند...

حکیمه گوید: فردای آن روز به نزد امام یازدهم رفتم و بر حضرت سلام کردم و پرده را کنار زدم تا مولایم (امام مهدی علیه السلام) را بینم، ولی او را ندیدم؛ از این رو از پدر بزرگوارش پرسیدم: فدای شما شوم! برای مولای من چه اتفاقی روی داده است؟ آن حضرت پاسخ داد: ای عمه! او را به آن کسی سپردم که مادر موسی، موسی علیه السلام را به او سپرد.

حکیمه گوید: چون روز هفتم فرا رسید، آمدم و سلام کردم و نشستم. امام حسن علیه السلام فرمود: فرزندم را نزد من آور!

من سرورم را آوردم... امام فرمود: فرزندم! سخن بگوی! نوزاد [لب گشود و] پس از گواهی به یگانگی خداوند و درود بر پیامبر بزرگ اسلام و پدران بزرگوارش، این آیات را تلاوت کرد: «بسم الله الرحمن الرحيم و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم في الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون».^۱

۲-۲. اثبات ولادت

در تبیین و اثبات امر ولادت امام مهدی علیه السلام از گزینه‌ها و راه‌های مختلف و متعددی می‌توان بهره برد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۲-۲-۱. مراجعه به تاریخ:

۱. تصریح امام حسن علیه السلام به ولادت

کلینی (ره) در روایت صحیحی از ابوهاشم جعفری نقل می‌کند: «به ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: هیبت شخصیت شما مرا

۱. قصص (۲۸)، آیه ۵ و ۶؛ کمال‌الدین، ج ۲، ب ۴۱، ح ۱.

از پرسیدن باز می‌دارد، آیا اجازه می‌دهید که از شما سؤالی بپرسم؟ فرمود: بپرس. عرض کردم: آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: آری. عرض کردم: اگر برای شما حادثه‌ای رخ داد، در کجا از او سراغ بگیریم؟ فرمود: در مدینه.^۱

و در مواردی نیز آن حضرت با نوشتن نامه، امر ولادت را اعلام می‌کرد. احمد بن حسن بن اسحاق می‌گوید: «چون خلف صالح علیه السلام متولد شد، از مولایم امام حسن عسکری علیه السلام به جدم احمد بن اسحاق نامه‌ای رسید که در آن، امام با دست خط خود آورده بود: برای ما فرزندی متولد شده است و باید نزد تو پوشیده و از مردم پنهان بماند که ما جز به خویشان و دوستان اظهار نمی‌کنیم، خواستیم خبر آن را به تو اعلام کنیم تا خداوند تو را شاد سازد همچنان که ما را شاد ساخت. والسلام».^۲

۲. شهادت دادن قابله

طبیعی است؛ بهترین کسی که می‌تواند به درستی شهادت و گواهی بر ولادت دهد، قابله‌ای است که در هنگام ولادت حضور داشته است. قابله آن حضرت بانوی بزرگوار و پرهیزکار حکیمه خاتون

۱. اصول کافی، ج ۱، (کتاب الحجة)، ص ۳۲۸، ح ۲

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ب ۴۲، ح ۱۵.

دختر امام جواد و عمه امام حسن عسکری علیه السلام بود که به این مطلب تصریح کرده است و داستان ولادت از زبان ایشان بیان شد.

۳. سنت عقیقه

یکی از برنامه‌ها و سنت‌های سفارش شده در دین، سنت عقیقه (کشتن گوسفند) برای نوزاد است. که برای سلامتی فرزند و برکت زندگی او تأثیر دارد. امام حسن عسکری علیه السلام با انجام عقیقه برای حضرت مهدی علیه السلام، ضمن عمل به این سنت دینی، گروه بسیاری از شیعیان را از ولادت آن حضرت آگاه کرد. صدوق (ره) به چند قضیه در این رابطه اشاره می‌کند:

ابو جعفر عمری (سفیر خاص امام مهدی علیه السلام) می‌گوید: «چون امام [حضرت مهدی علیه السلام] متولد شد، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: به دنبال ابو عمرو بفرستید. چون به نزد امام آمد، به او فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت خریداری کن و تقسیم کن (احتمالاً میان بنی‌هاشم) و چند گوسفند برای او عقیقه کن.»^۱

در روایت دیگر محمد بن ابراهیم کوفی گوید:

۱. کمال‌الدین، ب ۴۱، ح ۶.

«امام حسن عسکری علیه السلام برای یکی از کسانی که نامش را برایم ذکر کرد، گوسفند سربریده‌ای فرستاد و فرمود: این از عقیقهٔ فرزندم محمد است.»^۱

۴. شهادت افرادی که امام را دیده‌اند

در کتاب‌های معتبر و ارزشمند، سخن از افرادی به میان آمده که حضرت مهدی علیه السلام را دیده‌اند. این دیدارها، به دوران کودکی و دوران غیبت صغری مربوط می‌شود.

صدوق (ره) در کمال‌الدین و مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبة بابی را به عنوان «افرادى که حضرت را دیده‌اند» گشوده‌اند. آنان حضرت مهدی علیه السلام را از نزدیک دیده و بر آن شهادت و گواهی داده‌اند. بعضی از این قضایا در ادامهٔ نوشتار نقل می‌شود.

۵. وجود و کیلان و نایبان خاص

هر کس به تاریخ زندگی امام مهدی علیه السلام نگاه کند، به روشنی به ویژگی خاص غیبت صغری - همان وجود چهار نایب خاص - پی می‌برد. وجود این افراد با چنین عنوان خاص، خود بیانگر وجود موکل است. در بحث و کالت، این موضوع با دقت و تفصیل بیشتری بیان می‌شود.

۱. کمال‌الدین، ح ۱۰.

۶. نوع برخورد حکومت وقت

با پژوهشی در زندگی پرفراز و نشیب اهل بیت علیهم‌السلام روشن می‌شود که حا کمان زمان چگونه در تلاش بودند تا نور هدایت آنان را خاموش کنند و در این راستا از هیچ تلاشی فروگذاری نکردند. در این میان برخورد حکومت با امام هادی و امام حسن عسکری علیهما‌السلام به شکل دیگری بود و داستان چگونگی برخورد فرعون با بنی اسرائیل را تداعی و زنده می‌کرد. ابتدا گفتنی است که خلفای عباسی، مانند بسیاری از مردم رسالت جهانی امام مهدی علیه‌السلام را می‌دانستند و آگاه بودند که آن حضرت ویران کننده بساط حکومت ظالمانه آنان است و نیز خود می‌دانستند که حکومتشان غاصبانه است و جانشینان واقعی پیامبر همان دوازده امامی‌اند که خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نام آنان را بیان کرده است. نخستین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرین ایشان حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌باشند.

با توجه به این مقدمه برخورد حکومت به شکل‌های مختلفی بود؛ از جمله:

۶-۱. انتقال امام هادی و عسکری علیهما‌السلام به سامرا:

شهر سامرا به دستور خلفای عباسی پی ریزی شد و ساکنان آن، بزرگان خاندان عباسی و لشکریان مورد اعتماد خلیفه بودند و به عبارت روشن آنجا، یک شهر تقریباً نظامی و لشکرگاه خلیفه بود. خلفای عباسی برای اینکه بتوانند این دو امام را به صورت کامل تحت مراقبت و نظارت داشته باشند، آنان را به سامرا منتقل کردند.

۲-۶. تفتیش خانه: با رحلت امام حسن عسکری علیه السلام و نماز خواندن امام مهدی علیه السلام بر جنازه پدر، فوراً از طرف خلیفه دستور تفتیش خانه صادر شد تا سپاهیان و مأموران آن حضرت را دستگیر کنند.

در این صورت آیا اختفا و غیبت برای حفظ جان، امری عجیب و ناپسند خواهد بود؟

۲-۲-۲. احادیث

برای اثبات ولادت حضرت مهدی (عج) به احادیث مختلفی مانند «ثقلین»، «دوازده خلیفه» و «من مات» استناد می شود. در کنار این دسته از روایات، احادیث دیگری از وجود مقدس معصومین علیهم السلام در رابطه با امام مهدی علیه السلام صادر شده و به پدر و نسب ایشان اشاره شده است.

۲-۲-۳. دیدگاه علما و صاحبان رأی

همه بزرگان و اندیشمندان شیعه، وجود مقدس حضرت را پذیرفته و به آن اعتراف دارند. برخی از علمای عامه نیز در این مورد مطالبی بیان کرده‌اند؛ مانند: محمدبن طلحه حلبی شافعی در مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، (ص ۸۸)، محمدبن یوسف کنجی شافعی در البیان فی اخبار صاحب الزمان، (ص ۳۳۶)، محمد بن احمد مالکی معروف به ابن صباغ در الفصول المهمه، (ص ۲۷۳)، سبط ابن جوزی حنفی در تذکرة الخواص، (ص ۳۶۳)، احمد بن حجر هیثمی مکی در صواعق المحرقة، (ص ۱۲۷) و....

۲-۳. محل زندگی

با توجه به جو حاکم بر جامعه که از طرف خلفای عباسی ایجاد شده بود و آنان به دنبال قتل آخرین خلیفه خدا و منهدم کننده کاخ‌های ظلم و ستم بودند؛ لذا یکی از وظایف اساسی امام حسن عسکری علیه السلام، حفظ جان حضرت مهدی علیه السلام بود. از مدارک تاریخی و روایی استفاده می‌شود که امام علیه السلام فرزند خویش را مدتی در سامرا و مدتی در

مدینه تحت سرپرستی مادر گرامی اش «حدیث»،
همسر بزرگوار امام هادی علیه السلام حفظ و نگهداری
کرد.^۱

۲-۴. معرفی امام به شیعیان

به علت پنهانی بودن امر ولادت حضرت
مهدی علیه السلام، یکی دیگر از وظایف مهم امام حسن
عسکری علیه السلام معرفی آن حضرت به شیعیان بود تا
آنان ضمن دیدار با او و شناخت آخرین حجت
خدا، بتوانند خبر ولادت را در اختیار دیگران قرار
دهند و بدین ترتیب جامعه شیعه، دچار اشتباه و
انحراف نگردد.

شناخت جانشین هر امام در نزد شیعیان - به
خصوص بزرگان شیعه - امری بسیار مهم بود؛ از این
رو اصحاب بر اساس وظیفه، این سؤال را از امام
عصر خود می پرسیدند که امام و جانشین پس از شما
کیست؟ تا هم شناخت بیشتری از دوازده امام داشته
باشند و هم اگر برای امام حادثه‌ای رخ داد و ایشان به
شهادت رسید، آنان بدانند باید به چه کسی رجوع

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: تاریخ سیاسی امام دوازدهم،
جاسم حسین، پیدای پنهان، مسعود پورسیدآقایی.

کنند. این مطلب در رابطه با اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام نیز جاری بود که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

«احمد بن اسحاق - از علما و بزرگان شیعه و یکی از اصحاب با وفای امام یازدهم - می‌گوید:

خدمت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم. ولی قبل از آنکه حرفی بزنم، امام آغاز سخن کرد و فرمود: «یا احمد بن اسحاق! ان الله تبارک و تعالی لم یخل الارض منذ خلق آدم علیه السلام و لایخلیها الی ان تقوم الساعة من حجة الله علی خلقه، به یدفع البلاء عن اهل الارض و به ینزل الغیث و به ینخرج برکات الارض»؛ «ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمانی که آدم را خلق کرد زمین را خالی از حجت نگذاشت و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نمی‌گذارد، به واسطه او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر او باران نازل می‌کند و برکات زمین را خارج می‌سازد».

احمد بن اسحاق می‌گوید: پس من گفتم: ای پسر رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟ پس حضرت با شتاب برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر روی شانهاش کودکی سه

ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید. پس حضرت فرمود: «یا احمد بن اسحاق! لولا کرامتک علی الله عزوجل و علی حججه ما عرضت علیک ابنی هذا، انه سمی رسول الله و کنیه، الذی یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»؛ «ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای عزوجل و حجت های او گرامی نبودی، این فرزند را به تو نشان نمی دادم. همانا او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

«یا احمد بن اسحاق! مثله فی هذه الامة مثل خضر، و مثله مثل ذی القرنین، والله لیغیبن غیبة لا ینجو فیها من الهلکة الا من ثبته الله عزوجل علی القول بامامته و وفقه [فیها] بتعجیل فرجه»؛ «ای احمد بن اسحاق! او در این امت، مانند خضر علیه السلام و ذی القرنین است. او غیبی طولانی خواهد داشت که کسی در آن از هلاکت نجات پیدا نمی کند، مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و [در دعا] به تعجیل فرج او موفق سازد».

احمد بن اسحاق می گوید: پس عرض کردم: ای مولای من! آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن

از من در دین خود متفرق نشوید که هلاک خواهید شد، بدانید که بعد از این او را نخواهید دید».

آنان گویند: «از حضورش بیرون آمدیم و پس از چند روز امام حسن علیه السلام از دنیا رفت».^۱

پس یکی از مباحث مهم در دوران پنهان زیستی این بود که امام حسن عسکری علیه السلام فرزند بزرگوار خویش حضرت مهدی علیه السلام را به برخی افراد نشان می داد تا ضمن اعلام ولادت ایشان، شیعیان با امام زمان علیه السلام آشنا شده و از وجودشان بهره گیرند. به علاوه این دیدارها، اطمینان قلب بالایی در افراد ایجاد می کرد.

۵-۲. فعالیت های حضرت

از فرازهای دلنشین زندگی حضرت مهدی (عج) برنامه ها و فعالیت هایی است که آن وجود مقدس، در دوران کودکی و روزگاری که در خدمت پدر بزرگوارش بود، انجام داده است. این بخش از زندگی ایشان گاهی مورد غفلت واقع می شود.

توجه به این نکته مناسب است که انجام این اقدامات، توانایی و لیاقت آن بزرگوار برای تصدی

۱. کمال الدین، ج ۲، ب ۴۳، ح ۲.

مقام امامت و جانشینی پدر حتی در زمان کودکی - را برای مردم اثبات می‌کند.

۲-۵-۱. پاسخ‌گویی به سؤالات علمی

یکی از زوایای زندگی حضرت مهدی علیه السلام در دوران پنهان زیستی، پاسخ به پرسش‌های علمی و نیازهای معرفتی ارادتمندان و شیعیان آن حضرت بود. پاسخ‌گویی چون همراه با دیدار بود، باعث اعلام ولادت ایشان شده و از طرفی مخاطبان و شیعیان آن بزرگوار با پاسخ‌های عالمانه آن حضرت، ضمن شناخت بیشتر، اطمینان زیادتری به توان امامت آن بزرگوار پیدا می‌کردند. به عبارت دیگر امام حسن عسکری علیه السلام با فراهم آوردن چنین ملاقات‌ها و گفت و گوها، به شیعیان و مردم ثابت می‌کردند که امامت ارتباطی با بزرگی و کوچکی انسان ندارد و خداوند این قدرت را دارد که توان امامت را در یک کودک قرار دهد؛ چنانچه نبوت را برای یک کودک قرار داد.^۱

۱. خداوند در مورد نبوت حضرت عیسی و یحیی به این مطلب اشاره دارد: ﴿وَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَ صَبِيًّا﴾؛ «حکم نبوت را به او [یحیی] دادیم در حالی که کودک بود». (مریم (۱۹)، آیه ۱۲)

«سعد بن عبدالله قمی می گوید: من شوق زیادی به گردآوری کتاب‌هایی داشتم که مشتمل بر علوم مشکل و دقایق آنها باشد. در کشف حقایق از این کتاب‌ها تلاش می‌کردم و طالب حفظ موارد اشتباه و نامفهوم آنها بودم. در زمانی با یکی از مخالفان در مذهبم (امامیه)، به گفت و گو و مناظره پرداختم و در مسأله‌ای از جواب و پاسخ‌گویی باز ماندم. بسیار ناراحت شدم. قبل از این طوماری تهیه کرده بودم و در آن چهل مسأله دشوار را نوشته بودم که پاسخ آنها را از عالم بزرگ شهر خود احمد بن اسحاق - مصاحب و یاور امام حسن عسکری علیه السلام - پرسم. به دنبال او رفتم، او به قصد سرّ من رأی (سامرا) و برای شرفیابی حضور امام حسن عسکری علیه السلام از قم بیرون رفته بود. در بین راه در یکی از منازل به او رسیدم و با او مصافحه کردم. گفت: خیر است. گفتم: اولاً مشتاق دیدار شما بودم و ثانیاً طبق معمول پرسش‌هایی از شما دارم. گفت: من هم مشتاق ملاقات مولایم ابو محمد علیه السلام هستم و می‌خواهم سؤالاتی از ایشان پرسش کنم، این رفاقت میمون و مبارک است.

سعد گوید: بعد از آن باهم به سامرا وارد شدیم و به خانه مولایمان رسیدیم و اجازه خواستیم. من

نمی توانم مولای خود ابو محمد علیه السلام را در آن لحظه که دیدار کردم و نور سیمایش ما را فرا گرفته بود، به چیزی جز «ماه شب چهارده» تشبیه کنم. بر زانوی راست آن حضرت پسری نشسته بود که در خلقت و منظر، مانند ستاره مشتری بود...

پس امام حسن علیه السلام به من نظر کرد و فرمود: ای سعد! تو برای چه آمدی؟ عرض کردم: احمد بن اسحاق مرا به دیدار مولایمان تشویق کرد. ایشان فرمود: سؤال هایی که می خواستی بپرسی. گفتم: ای مولای من! آن مسائل نیز بر حال خود است. فرمود: از نور چشم من بپرس [پس سعد پرسش های خود را از حضرت می پرسد].

از جمله آن سؤالات، گفتم: ای مولای من! علت چیست که مردم از برگزیدن امام برای خویشتن ممنوع شده اند؟ فرمود: امام مصلح بر می گزینند یا امام مفسد؟ گفتم: امام مصلح. فرمود: آیا امکان ندارد که برگزیده آنها مفسد باشد؟ چون کسی از درون دیگری مطلع نیست که صالح است یا فاسد. گفتم: آری امکان دارد. فرمود: علت همین است.^۱

۱. کمال الدین، ج ۲، ب ۴۳، ح ۲۱.

۲-۵-۲. تبیین معارف

«معارف دین» پایه و اساس اعمال و رفتار روحی (اخلاق) و جسمی (احکام و اعمال) است؛ از این رو پیشوایان دین بر مبنای وظیفه الهی خود، تلاش فراوانی می‌کردند تا معارف به صورت صحیح و کامل، در اختیار رهروان طریق سعادت قرار گیرد. امام زمان علیه السلام از همان دوران کودکی به این مهم اقدام کرد.

صدوق (ره) از شخصی به نام ابونصر طریف^۱ نقل می‌کند: بر صاحب الزمان علیه السلام وارد شدم. حضرت فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ عرض کردم: آری. فرمود: من کیستم؟ گفتم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. فرمود: از این پرسیدم. گفتم: فدای شما شوم برایم بیان کنید. فرمود: «انا خاتم الاوصیاء، و بی یدفع الله عزوجل البلاء عن اهلی و شیعتی»؛^۲ «من آخرین اوصیا هستم و خدا به واسطه من بلا را از اهلم و شیعیانم دفع می‌کند».

امام علیه السلام در این بیان لطیف به روشنی بیان می‌کند

۱. گویا ایشان در خانه امام حسن عسکری علیه السلام خدمت می‌کرده است.

۲. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ح ۱۲.

که وظیفه یک شیعه و سالک راه حق، تنها شناخت شناسنامه‌ای یک امام و نسب او نیست؛ بلکه باید به جایگاه او در عالم هستی معرفت پیدا کند. شناخت شخصیت و حقیقت مقام امام بیشترین و اساسی‌ترین کمک را به انسان می‌کند و به راستی زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی علیه السلام نقل شده یکی از بهترین و کامل‌ترین گنج‌های معرفتی و امام‌شناسی شیعه است.

۲-۵-۲. رسیدگی به هدایا و وجوهات

یکی از برنامه‌های مهم دین مقدس اسلام، توجه به مسائل اقتصادی و مالی است و یکی از موارد مالی، وجوهاتی است که خداوند با عنوان خمس و زکات آن را واجب کرده و سرپرستی این اموال و وجوهات را به عهده امام گذاشته است. امام با دریافت این وجوهات و سایر هدایا، برای پیشبرد برنامه‌های مختلف دینی برنامه‌ریزی کرده و آنها را بر مواردی لازم و مورد رضایت خدا، مصرف می‌کند.

امام مهدی علیه السلام در همان ایام کودکی با رسیدگی موردی به این گونه اموال، علاوه بر اثبات ولادت، نقش امامت و جانشینی پدر را نیز برای خویش مطرح می‌کرد.

شیخ صدوق (ره) در روایتی از سعد بن عبدالله

قمی نقل می‌کند:

«هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام از نوشتن نامه فارغ شد، احمد بن اسحاق انبانش^۱ را از زیر عبا بیرون آورد و مقابل امام علیه السلام قرار داد. امام به کودکی [که کنارش بود] نگریست و فرمود: پسر جان! هدایای شیعیان و دوستانت را باز کن. کودک گفت: ای مولای من! آیا رواست دست پاک [خود] را به هدایای ناپاک و اموال پلیدی که حلال و حرام آن به یکدیگر آمیخته است، دراز کنم؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای ابن اسحاق! آنچه در انبان است بیرون آور تا حلال و حرام آن را جدا کند.

چون احمد اولین کیسه را بیرون آورد، کودک گفت: این کیسه از فلان شخص از فلان محله قم است (و نام او و نام محله را فرمود). در آن ۶۲ دینار است که ۴۵ دینار آن مربوط به بهای فروش زمین سنگلاخی است که صاحبش آن را از پدر خود ارث برده است و چهارده دینار آن مربوط به بهای نه جامه و سه دینار آن مربوط به اجاره دکان‌ها است.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پسر جان! راست

۱. کیسه‌ای نسبتاً بزرگ که در قدیم اشیاء خود را در آن می‌گذاشتند.

گفتی، اکنون این مرد را راهنمایی کن که کدام حرام است. کودک با دقت تمام سگه‌های حرام را مشخص کرد و علت حرام بودن آنها را به روشنی بیان فرمود. سپس احمد بن اسحاق کیسه دیگری در آورد. آن کودک پس از بیان نام و نشان و محل سکونت صاحب آن، فرمود: در آن کیسه پنجاه دینار است که دست زدن بدان برای ما روا نیست. احمد پرسید: برای چه؟ فرمود: برای آنکه آن دینارها از بهای گندمی است که صاحبش بر زارع خود در تقسیم آن ستم کرده است؛ زیرا سهم خود را با پیمانۀ تمام برداشته؛ اما سهم زارع را با پیمانۀ ناتمام داده است. امام حسن علیه السلام فرمود: پسر جانم راست گفتی. سپس به احمد بن اسحاق فرمود: همه را بردار و به صاحبشان برگردان و یا سفارش کن به صاحبانش برگردانند که ما را در آن حاجتی نیست...»^۱

۲-۶ شهادت پدر

آخرین فراز از زندگی حضرت مهدی علیه السلام در دوران پنهان زیستی، مسأله رحلت پدر بزرگوارش

۱. کمال الدین، ج ۲، ب ۴۳، ح ۲۱.

امام حسن عسکری علیه السلام است. این بخش، خود در بردارنده نکات و مطالبی است که به دو مورد از آن اشاره می شود:

۲-۶-۱. نماز بر جنازه پدر

رحلت پدر حادثه‌ای تلخ و جانگداز در زندگی هر فرزند است. حال اگر پدر، امام حسن علیه السلام و فرزند، مهدی موعود علیه السلام باشد، مسأله دردناک تر و مشکل تر خواهد بود!

«ابوالادیان گوید: من خدمتکار امام حسن علیه السلام بودم و نامه‌های او را به شهرها می بردم. [امام] در آن بیماری که منجر به فوت ایشان شد، نامه‌هایی نوشت و فرمود: آنها را به مدائن برسان، چهارده روز [این سفر طول می کشد و تو] اینجا نخواهی بود و روز پانزدهم وارد سامرا می شوی و از خانه من صدای واویلا می شنوی و [بدن] مرا در محل غسل می یابی. عرض کردم: ای سرور من! چون چنین روی دهد امام و جانشین شما که خواهد بود؟ فرمود: هر کس پاسخ نامه‌های مرا از تو بخواند، او قائم بعد از من خواهد بود. گفتم: نشانه دیگری بفرمایید. فرمود: کسی که بر من نماز بخواند، قائم پس از من خواهد بود. گفتم: نشانه دیگری بفرمایید، فرمود: کسی که از

آنچه در کیسه است خبر دهد، امام پس از من خواهد بود.
هیبت و عظمت امام مانع شد که از امام پیرسم در
آن کیسه چیست؟

نامه‌ها را به مدائن بردم و جواب آنها را گرفتم و
همان‌گونه که فرموده بود، روز پانزدهم به سامرا وارد
شدم و در آن حال فریاد ناله و افغان از سرای آن
حضرت شنیدم. [بدن] امام حسن علیه السلام را در محل
غسل یافتم و برادرش جعفر را دیدم که بر در خانه
امام ایستاده است و جمعی از شیعیان، وی را به مرگ
برادر تسلیت و بر امامت تبریک می‌گویند! با خود
گفتم: اگر این (جعفر) امام است که امامت باطل و تباه
می‌شود؛ زیرا او را می‌شناختم که اهل شراب و قمار
بازی و تار زنی است. [از آنجایی که در پی نشانه‌ها
بودم،] پیش رفتم و [مانند دیگران] تبریک و تسلیت
گفتم؛ ولی او [جعفر] از من چیزی نپرسید. در آن
حال عقید (یکی از خدمتکاران از خانه) بیرون آمد
: [خطاب به جعفر] گفت: ای آقای من! برادرت کفن
شده است، برخیز و بروی نماز گزار. جعفر داخل
شد و برخی شیعیان همراه او بودند.

چون داخل شدیم، امام حسن علیه السلام را کفن شده بر
ابوت دیدم. جعفر پیش رفت تا بر برادرش نماز

گزارد چون خواست تکبیر بگوید، کودکی گندم
گون باگیسوانی مجعد و دندان‌های پیوسته، بیرون
آمد و لباس جعفر را گرفت و فرمود: ای عمو! عقب
برو که من بر نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم.

جعفر با چهره‌ای رنگ پریده و زرد عقب رفت،
آن کودک پیش آمد و بر بدن امام علیه السلام نماز گزارد و
پس از آن [به من] فرمود: جواب نامه‌هایی که به
همراه داری به من بده، نامه‌ها را به او دادم. با خود
گفتم: این دو نشانه [از نشانه‌های امامت این کودک
است] و جریان کیسه باقی مانده است.

[ابوالادیان ادامه می‌دهد:] ما نشسته بودیم که
گروهی از قم آمدند و از امام حسن عسکری علیه السلام
سراغ گرفتند، چون از شهادت ایشان باخبر شدند،
گفتند: به چه کسی تسلیت بگوییم؟ مردم به جعفر
اشاره کردند! آنان بر او سلام کرده و تسلیت و
تبریک گفتند. سپس خطاب به جعفر گفتند: همراه ما
نامه‌ها و اموالی است. بگو نامه‌ها از کیست؟ و اموال
چقدر است؟

جعفر در حالی که لباس خود را تکان می‌داد،
برخواست و [بر آشفته] گفت: آیا از ما علم غیب
می‌خواهید؟ در این حال خدمتکاری [از اندرون]

بیرون آمد و گفت: نامه‌های فلانی و فلانی همراه شما است (و نام و نشانی صاحبان نامه‌ها را گفت) و نیز کیسه‌ای با شما است که در آن هزار دینار است که نقش ده دینار آن محو شده است. آنان نامه‌ها و اموال را به او دادند و گفتند: آن که تو را برای گرفتن اینها فرستاده همو امام است...»^۱

این قسمت حاوی مطالبی است:

۱. امام زمان علیه السلام با حضور در جمع عمومی و نشان دادن خویش، وجود خود را مطرح و ثابت کرد. به نظر می‌آید این دیدار تنها دیدار عمومی حضرت با مردم تا زمان ظهور باشد.
 ۲. امام با نماز خواندن بر جنازه پدر بزرگوارش، امامت خود را ثابت و عدم صلاحیت جعفر را برای این مقام، بر همه آشکار کرد.
 ۳. حضرت در برخورد با ابوالادیان و دادن نشانه‌ها، به برخی از ویژگی‌های یک امام (احاطه بر امور غیبی به اذن خدا) اشاره و امامت خویش را از این طریق مطرح فرمود.
- در مورد جریان مسافران قمی در قسمت دوم توضیحاتی ارائه خواهد شد.

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ب ۴۳، ح ۲۵.

۲-۶-۲. برخورد با نمایندگان مردم

با وسعت قلمرو اسلام، افراد مختلفی در شهرها با اهل بیت علیهم السلام آشنا شده و ولایت و امامت آنان را پذیرفتند. اینان با توجه به بُعد مسافت و مشکلات سیاسی و حکومتی و برخی مشکلات دیگر، نمی توانستند خدمت امام زمان خویش مشرف شوند و از محضر او بهره گیرند. از این رو وجوهات و نامه های خود را از طریق نمایندگان و وکیلان، خدمت امام ارائه می کردند. نمایندگان با حضور نزد امام و تحویل امانات، سخنان و سفارش های او و احیاناً اتفاقاتی ویژه که برای آنان به وجود می آمد و برای حفظ و تحکیم عقیده و مکتب آنان مفید بود، برای مردم شهر خود به ارمغان می بردند.

از جمله این افراد و حوادث مربوط به آن، جریان نمایندگان مردم قم است که صدوق (ره) چنین بازگو می کند: «علی بن سنان موصلی از قول پدرش می گوید: چون آقای ما ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام از دنیا رفت، از قم و بلاد کوهستان، نمایندگان - که معمولاً وجوهات و اموال را می آوردند - وارد سامرا شدند و از درگذشت امام حسن علیه السلام آگاهی نداشتند. چون از رحلت امام باخبر

شدند، از وارث ایشان پرسیدند؛ جعفر برادر امام را به آنان معرفی کردند. آنها درباره جعفر پرس و جو کردند؛ به آنان گفتند: او برای تفریح بیرون رفته و سوار قایقی شده است و شراب می نوشد و همراه او خوانندگان نیز هستند. آنان با یکدیگر مشورت کرده، گفتند: اینها از اوصاف امام نیست. گروهی پیشنهاد دادند: باز گردیم و اموال را به صاحبانش برگردانیم. یکی از آنان به نام ابوالعباس محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: بمانید تا او بازگردد و به درستی او را بیازماییم.

چون جعفر بازگشت، به حضور او رفته و سلام کردند و گفتند: ای آقای ما! ما اهل قم هستیم و گروهی از شیعیان و عده‌ای دیگر همراه ما هستند. ما نزد آقای خود امام حسن عسکری علیه السلام اموالی را می آوردیم. جعفر پرسید: آن اموال کجا است؟ گفتند: همراه ما است. گفت: آنها را نزد من بیاورید. گفتند: این اموال داستان جالب و خاصی دارد. پرسید: آن چیست؟ گفتند: از عموم شیعیان یک دینار و دو دینار گردآوری می شود، سپس همه را در کیسه‌ای می ریزند و بر آن مهر نهند. وقتی این اموال را نزد امام حسن علیه السلام می آوردیم، تعداد دینارها و

نشانی‌ها و نام صاحبان آنها و نقش مهرها را می‌فرمود. جعفر گفت: دروغ می‌گویید، شما به برادرم چیزی را نسبت می‌دهید که انجام نمی‌داد! این علم غیب است و کسی جز خدا آن را نمی‌داند. وقتی آنان کلام جعفر را شنیدند، به یکدیگر نگریستند و گفتند: ما گروهی اجیر و وکیل صاحبان این اموال هستیم و آن را تسلیم نمی‌کنیم؛ مگر به همان نشانه‌هایی که از آقای خود امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانیم. اگر تو امامی بر ما روشن کن و گرنه آن را به صاحبانش بر می‌گردانیم تا هر کاری که صلاح می‌دانند، بکنند.

جعفر به نزد خلیفه در سامرا رفت و علیه آنان سخن گفت. خلیفه آنان را احضار کرد و گفت: آن مال را به جعفر تسلیم کنید. گفتند: خدا [امر] خلیفه را به صلاح آورد، ما گروهی اجیر و وکیل این اموال هستیم و آنها سپردهٔ مردمانی هستند و به ما گفته‌اند: که آن را جز با علامت و نشانه به کسی ندهیم و در ارتباط با ابو محمد حسن بن علی علیه السلام نیز همین روش جاری بود. خلیفه پرسید: چه علامتی با او داشتید؟ گفتند: او از مقدار دینارها و صاحبانش خبر می‌داد و چون چنین می‌کرد، آنها را به او می‌سپردیم. ما

همواره به نزد او می آمدیم و این علامت و نشانه ما بود و اکنون که او در گذشته است، اگر این مرد صاحب الامر است. باید همان کاری که برادرش انجام می داد انجام دهد؛ و گرنه آن اموال را به صاحبانش بر می گردانیم. جعفر گفت: ای امیرالمؤمنین! اینان مردمی دروغگو بوده و بر برادرم دروغ می بندند و این علم غیب است! خلیفه گفت: اینها فرستاده و مأمورند و بر رسول چیزی نیست، مگر رساندن. جعفر مبهوت شد و نتوانست پاسخی دهد.

وقتی آنان از شهر خارج شدند، غلامی به طرف آنها رفت و گفت: ای فلان پسر فلان و ای فلان پسر فلان! مولای خود را اجابت کنید. پرسیدند: آیا تو مولای ما هستی؟ گفت: معاذالله! من بنده مولای شما هستم، نزد او بیایید. آنان گویند: همراه او رفتیم تا به خانه مولایمان امام حسن بن علی علیه السلام وارد شدیم؛ ناگاه فرزند بزرگوارش آقای خود، قائم علیه السلام را دیدیم که بر تختی نشسته و مانند پاره ماه می درخشد و جامه ای سبز پوشیده است. بر او سلام کردیم و پاسخ ما را داد.

سپس بیان فرمود که اموال چند دینار است و از چه افرادی است؛ آن گاه به وصف لباس ها و اثاثیه و

چهارپایان پرداخت. ما برای خدا به سجده افتادیم که امام ما را به ما معرفی کرد. هر سؤالی که خواستیم، از او پرسیدیم و او پاسخ داد. آن‌گاه اموال را نزد او نهادیم و قائم علیه السلام فرمود: بعد از این مالی را به سامرا نبریم و فردی را در بغداد نصب می‌کند که اموال را دریافت کند و توقیعات از نزد او خارج شود.^۱

ممکن است گروه قمیان در این روایت، همان گروهی باشند که در روایت ابوالادیان بیان شده، البته تفاوت نقل ضروری برای برداشت‌های ما از این واقعه ندارد، چرا که اصل آن در واقع اتفاق افتاده است. اما نکاتی چند از این قضیه برداشت می‌شود:

۱. با توجه به مسائل سیاسی در سطح جامعه، دوستان و شیعیان فراگرفته بودند که برای اعتماد کردن به کسی، باید از او نشانه‌های محکم داشته باشند.

۲. شرایط به هر گونه‌ای باشد، انسان نباید وظیفه خود را فراموش کند؛ همان‌گونه که اهل قم به وظایف مالی خود در آن شرایط خفقان عمل می‌کردند.

۳. نماینده باید بر اساس وظیفه خود عمل کند و جو حاکم او را نگیرد. همچنین باید کار را به درستی

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ب ۴۳، ح ۲۶.

تمام کند. نمایندگان قمی تحت تأثیر جعفر و خلیفه قرار نگرفتند و بنا داشتند اگر نتوانند مال را به امام بدهند، به صاحبانش بازگردانند.

۴. امام و رهبر، یاوران و پیروان خود را تحت هیچ شرایطی رها نمی‌کند؛ بلکه سرپرستی و اداره آنان را به عهده دارد و در موقع نیاز، به صورت‌های مختلف آنها را یاری و مدد می‌رساند.

۵. اگر شیوه ارتباط پیروان با امام تغییر یابد، شیوه جدید مشخص می‌شود تا پیروان دچار مشکل نشوند، خود آن حضرت با اعلام تغییر برنامه، برنامه جدید (رجوع به نایب خاص) را بیان کرد.